

سرمایه Kapital

مارکس همواره تأکید داشت که باید سرمایه را پیش از هر چیز به عنوان یک مناسبت اجتماعی در نظر گرفت. سرمایه در جریان فرآورد ارزش افزایی شکل میگیرد، اما پیشنهاد و شرط بازتولید آن چنان مناسبات اجتماعی (مناسبات سرمایه داری) است که به شکلگیری ساز و کاری در تولید امکان دهند که این یک به سهم خود تولید ارزش اضافه را ممکن کند.

مارکس میان شکلهای مختلف سرمایه تفاوت قایل بود: سرمایه ثابت (*Konstante Kapital*) در برابر سرمایه متغیر (*Variables Kapital*). سرمایه مولد به سرمایه ثابت و سرمایه متغیر تقسیم میشود. سرمایه ثابت مجموعه ابزار تولید است (مواد اولیه، وسایل فنی، ماشینها، ابزار) که نتیجه فرآورد کار گذشته هستند. سرمایه متغیر بهای نیروی کار است که خریداری میشود، یعنی برای آن دستمزد پرداخت میشود، و آفریننده ارزش اضافیست.

سرمایه ثابت (*Fixes Kapital*) در برابر سرمایه در گردش (*Zirkulierendes Kapital*). این تفاوت مفهومی که در اقتصاد کلاسیک مطرح شده بود، از تمایز میان زمین و ماشینها از یک سو، و دستمزدها و مواد اولیه از سوی دیگر، آغاز میشود. مارکس تعریف تازه‌یی از این تفاوت را پیش کشید و آن را فقط در حد سرمایه مولد به کار برد. سرمایه ثابت فقط به ابزار تولید و به طور خاص به ماشینها و وسایل فنی باز میگردد، در حالی که سرمایه در گردش در بردارنده مواد اولیه و نیروی کار است.

سرمایه - پول (*Geldkapital*)، سرمایه - کالا (*Warenkapital*)، سرمایه مولد (*Produktives Kapital*). این مفاهیم نشان میدهند که در جریان گردش سرمایه، سرمایه پولی تبدیل به کالا میشود (از راه خریداری کالایی به عنوان نیروی کار و ارزش افزایی)، و در نتیجه به سرمایه پولی بیشتری تبدیل میشود که در دوره بعدی گردش سرمایه با حجمی افزون همین مرحله طی میشود (س ۲: ۱۱۳-۱۱۰، ۲۴۸-۲۴۱، ۳۰۹-۲۵۲).

سرمایه داری (*Kapitalismus*) آن وجه تولیدیست که به سوی ارزش افزایی یعنی تولید ارزش اضافی، و انباشت سرمایه جهتگیری دارد. مشخصه اصلی آن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و تقسیم جامعه به طبقه هاست. دو طبقه اصلی و متخاصم آن یکی دارنده گان سرمایه و ابزار تولید و دیگری کارگران اند که چیزی جز نیروی کار خویش برای فروش ندارند. مارکس با عنوان سرمایه داری مراحل گوناگون و پی در پی تاریخی را مشخص کرد. او از یک صورتبندی اقتصادی و اجتماعی (*Okonomische Gesellschaftsformation*) (که به طور معمول با وجه تولید یکی انگاشته میشود) بحث کرد، و مراحل تکوین آن را در نظر گرفت: سرمایه داری تجاری، سرمایه داری مانوفاکتوری و سرمایه داری صنعتی. انگلس در پایان زنده گی اش از «سرمایه داری دولتی» نیز یاد کرد، که ناشی از مرحله انحصاری سرمایه داریست، و در پی سرمایه داری صنعتی پدید آمده، و آن انحصار بیش و کم قدرتمند و رو به گسترش را «امپریالیزم» خواند که البته با تعریف مشهور لینن از «امپریالیزم» به عنوان واپسین مرحله سرمایه داری یکی نیست.

واژه آینده سیاست (*Politik*) میباشد!!!

www.ayenda.org